

## رسول پویان

### سنگ ستم

با ریا از حق آزادی انسان دم زنند  
در عمل سنگ ستم بر جام دل پیهم زنند  
جنگ دین و مذهب و اقوام را دامن زنند  
بر سر امنیت و آرامش ما بم زنند  
کاخ استبداد ظلم ظالمان برپا کنند  
خانهٔ مظلوم را از بیخ و بن برهم زنند  
از شکنجه بد می گویند لیکن در عمل  
چوب تر بر کله و بر گردن آدم زنند  
نعش استقلال و آزادی بخاک و خون کشند  
تیغ خونین در دل آزادگان محکم زنند  
در حریم شان تجاوزگر شود فرش زمین  
در حریم دیگران دزدی کنند خم زنند  
ناکسان را رتبهٔ برتر و عالی می دهند  
طعنه بر لطف و سخا و همت حاتم زنند  
برده داری و کنیزی را ز نو می آورند  
تیغ بر پشت تمدن، پا به جام جم زنند  
دیو را افرشته می گویند و پاکان را پلید  
تیشه بر پای سلیمان سنگ بر خاتم زنند  
شمع را از کلبهٔ تنگ فقیران می برند  
صبحگاهان آتشی در خانهٔ شبیم زنند  
در مثل گفتند کار دیو از بن چیه است  
گریه درشادی کنند و چکه در ماتم زنند  
برنچینند زره بی غم از دل بیچارگان  
خاک با دست ستم در دیدهٔ پر نم زنند